

ایروم شارمیلا، شاعری که نمی‌خواست شهید شود

پیام یزدانجو

درآمد: از «روزه‌داری تا مرگ» چه می‌دانیم؟ آیا می‌توان این روش را یکی از انواع «مؤثر» اعتراض‌های مدنی خشونت‌پرهیز دانست؟ چرا ایروم شارمیلا دیگر نمی‌خواهد که «نماد مقاومت مدنی» باشد؟

هندوستان سرزمین‌ترین‌ها است. تازه‌ترین «ترین»‌ای که به تاریخ فرهنگی و سیاسی این کشور افزوده شده «طولانی‌ترین اعتصاب غذای دنیا» از سوی ایروم شارمیلا است، فعال حقوق بشر هندی که رسانه‌های دنیا به طور گسترده آن را با عنوان «آزادی زندانی هندی بعد از شکست اعتصاب غذای شانزده ساله» پوشش دادند. نکته‌ی کم‌تر گفته قاعدتاً این بود که ایروم شارمیلا به دلیل زندانی شدن اعتصاب غذا نکرده بود. بر عکس، به دلیل اعتصاب غذا به زندان افتاده بود: اعتراض نامحدودی موسوم به «روزه‌داری تا مرگ».

از نظر تاریخی، «روزه‌داری تا مرگ» یا اعتصاب غذای نامحدود از برجسته‌ترین انواع اعتراض سیاسی در هندوستان است. ریشه‌ی این رفتار اعتراضی احتمالاً به آموزه‌ی «سالکانا» در آیین جین (از ادیان باستانی هند و همزاد دو آیین بودایی و هندو) برمی‌گردد که به معنای «خودکشی از راه روزه‌داری» است و شامل حال هرکسی می‌شود که دیگر آمل و آرزو یا کار نکرده ندارد و در نتیجه در پایان راه زندگی است. روزه‌داری‌های رهبر استقلال هند، ماهاتما گاندی، در اعتراض به سهمیه‌بندی کاستی هندوها از سوی بریتانیایی‌ها در سال ۱۹۳۳ و، بار دیگر، در سال ۱۹۴۷ و در اعتراض به کشتار هندوها و مسلمانان به دست یک‌دیگر در اوج آشوب‌های بعد از استقلال کشور اولین نمونه‌های این شیوه‌ی اعتراضی در تاریخ معاصر هندوستان بود. از آخرین نمونه‌های آن «روزه‌داری تا مرگ» آن‌ها هزاره، فعال سیاسی گاندی‌گرا، در سال ۲۰۱۲ در مخالفت با تعلیق قانون مبارزه با فساد اقتصادی است. استثنای این قاعده ایروم شارمیلا است که این شیوه را نه برای اعتراض سیاسی که برای اعتراض شهروندی به قوانین دولت در پیش گرفت.

ایروم چانو شارمیلا در ۱۴ مارس ۱۹۷۲ در ایالت مانیپور و در حوالی ایمفال، پایتخت این ایالت، در شمال شرقی هند به دنیا آمد، و تا پیش از اعتصاب غذای مشهور خود، شاعر و فعال حقوق بشر بود. مانیپور از جمله ایالات به اصطلاح «هفت خواهر»، همه در شمال شرق کشور، است که دهه‌ها درگیر مبارزات خشونت‌بار و موج شورش‌های مسلحانه بوده‌اند و دولت، از همین بابت، آیین‌نامه‌ی اکیدی موسوم به «قانون سال ۱۹۵۸ نیروهای مسلح» را به تصویب رسانده که بر اساس آن نیروهای نظامی و شبه‌نظامی این هفت ایالت اختیارات ویژه‌ای از جمله تفتیش بدون مجوز قبلی و قضایی، بازداشت افراد مظنون و به‌کارگیری حداکثر زور به وقت ضرورت دارند، قانونی که از سال ۱۹۸۰ در ایالت‌های شمال شرقی و از جمله مانیپور به اجرا گذاشته شده است.

شانزده سال پیش، در دوم نوامبر ۲۰۰۰، نیروهای شبه‌نظامی هند با اتکا به همین اختیارات و در جریان یک رویارویی اشتباه، ده شهروند عادی و غیرشورش‌ی را در شهر مالوم در نزدیکی مانیپور به قتل رساندند و بر اساس قانون از پی‌گرد قضایی معاف شدند. ایروم شارمیلا در اعتراض به این کشتار، در مخالفت با قانون اعطای اختیارات ویژه به نیروهای مسلح و در تلاش برای الغای آن، به «روزه تا مرگ» رو آورد. او در ۵ نوامبر در مالوم اعتصاب غذا کرد و وعده داد که تا لغو «قانون اختیارات ویژه» از خوردن، نوشیدن، شانه کردن موها، و نگاه کردن در آینه خودداری خواهد کرد. سه روز بعد از آغاز اعتصاب‌اش، دستگیر و به «اقدام به خودکشی» از طریق روزه‌داری نامحدود متهم شد، اقدامی که «قانون جزای کشوری» آن را جرم‌انگاری کرده است. در عین حال، در بازداشت پلیس و در انتظار تشکیل پرونده، وضع جسمانی‌اش رو به وخامت گذاشت و از ۲۱ نوامبر وادار به استفاده از سرم غذایی شد، تا به زور تغذیه‌ی مصنوعی به حیات ادامه دهد.

شارمیلا از آن پس، هر سال و به تناوب، آزاد شد و با خودداری از شکستن اعتصاب غذای خود، دوباره دستگیر و به بازداشتگاه سابق‌اش، «انستیتوی علوم پزشکی جواهر لعل نهرو» در مانیپور، بازگردانده شد. در جریان یکی از همین آزادی‌ها، شارمیلا - که به نماد مقاومت مدنی مبدل شده و به نام «بانوی آهنین مانیپور» مشهور شده بود - در ۲ اکتبر ۲۰۰۶، به «راج‌گت» (محل خاک‌سپاری خاکستر ماهاتما گاندی) در دهلی نو رفت تا با اهدای دسته گل به «رهبر آرمانی»‌اش ادای احترام کند. او همان شب در دهلی، تظاهراتی به همراه عده‌ای از دانشجویان و فعالان حقوق بشر به راه انداخت. در ادامه، در ایمفال، ده‌ها زن به حمایت از او، برهنه در مقابل دفتر سازمان «تفنگ‌های آسام»، با پلاکاردهایی با این نوشته تحصن کردند که «ارتش هند به ما تجاوز می‌کند» - آسام از مهم‌ترین ایالت‌های شمال شرقی هند است و «تفنگ‌های آسام»، به عنوان قدیمی‌ترین نیروی شبه‌نظامی هند، مسئول و مسبب «کشتار مالوم» به شمار می‌رفت.

درست در همین روزها، شیرین عبادی، برنده‌ی ایرانی جایزه‌ی صلح نوبل، در دیدار از هندوستان با ایروم شارمیلا آشنا شد و به حمایت از او برخاست، و هرچه بیشتر توجه ملی و بین‌المللی را به او جلب کرد. سرانجام، سازمان «عفو بین‌الملل» در سال ۲۰۱۳ او را به عنوان فعال حقوق بشری معرفی کرد که به دلیل «ابراز صلح‌آمیز عقایدش» به زندان افتاده است. در همین حال، جوایز متعدد حقوق بشری، در هند و خارج از آن، به دلیل مبارزات خشونت‌پرهیز مدنی به او تعلق گرفت، از جمله جایزه‌ی «حقوق بشر گوانگجو» در سال ۲۰۰۷، جایزه‌ی «کمیسون حقوق بشر آسیایی» در سال ۲۰۱۰، و «جایزه‌ی صلح رابیندرانات تاگور»، شاعر بنگالی، در همین سال. در سراسر این دوران، شارمیلا به سرودن شعر ادامه داده بود: منظومه‌ی بلندی با عنوان **تولد دیگر** سروده و دو مجموعه شعر هم به نام **مادر و بوی صلح** منتشر کرده بود. هم‌زمان، در حالی که شارمیلا به اعتراض مدنی و نامه‌نگاری به مقامات کشوری از جمله نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور و فعالان مدنی مانند آنا هزاره ادامه می‌داد، سازمان‌های مردم‌نهاد و مدافعان حقوق مدنی هم به حمایت از حرکت او برای لغو «قانون اختیارات ویژه» و خشونت نیروی پلیس علیه شهروندان عادی پرداختند، اقداماتی که از روزه‌داری در تجمعات محلی و تشکیل زنجیره‌ی انسانی تا برپایی

کارزارهای گسترده در سراسر هند و تبلیغات رسانه‌ای و بین‌المللی را در برمی‌گرفت - برای نمونه، در دسامبر ۲۰۱۱، «کارزار نجات و همبستگی با شاریلا»، به احترام سی و نهمین زادروز او، بورسیه‌ای برای سی و نه دانشجوی دختر مانیپوری در دانشگاه پونا برقرار کرد.

پیش از آزادی نهایی، شاریلا بار دیگر در ۲۸ مارس ۲۰۱۶ آزاد شد، اما دوباره عهد کرد که تا لغو «قانون اختیارات ویژه» لب به غذا نزند. دوباره به اتهام گذشته دستگیر و روانه‌ی بیمارستان شد. و با این حال، در ۲۶ ژوئیه اعلام کرد که اعتصاب غذای مدید خود را در ۹ اوت امسال می‌شکند، و شکست. ایروم شاریلا آزاد شد، اما «قانون اختیارات ویژه» همچنان برقرار ماند، گو این که یک ماه قبل «دیوان عالی کشور» عملاً مصونیت مطلق نیروهای نظامی و شبه‌نظامی و اعمال خشونت نامتناسب از سوی آن‌ها را مردود شمرده بود. آزادی نهایی شاریلا اتفاق نامنتظره‌ای برای او و هواداران‌اش بود: به محض آزادی، و به‌رغم شادی فعالان حقوق بشر و استقبال وسیع رسانه‌های جهانی، ایروم شاریلا، «بانوی آهنین» مانیپور، از سوی هواداران و حتا خانواده‌ی خود طرد شد. «قهرمان مقاومت مدنی» هندی‌ها یک‌شبه آواره‌ای شد که نه جایی برای اقامت داشت و نه کسی به طور موقت به او پناه می‌داد. به ناچار، دوباره به همان زندان - بیمارستان خود در ایمفال مراجعه کرد، جایی که پوستری از نلسون ماندلا به دیوار اتاق و کتاب‌هایی از او کنار بسترش در انتظارش بود.

خاتمه دادن به «روزه‌داری تا مرگ»، بی آن که علت اصلی این اعتراض مدنی برطرف شده باشد: یک دلیل خشم مانیپوری‌ها و حتا کارزارهای حمایت از ایروم شاریلا این بود. دلیل دیگر به تغییر دیدگاه شاریلا در مورد مبارزات مدنی مربوط می‌شد: تصمیم او برای درگیر شدن در مبارزات سیاسی و ایجاد «تغییرات واقعی» از این طریق، در حالی که پیش‌تر و با اصرار بر مبارزه‌ی مدنی، همه‌ی دعوت‌ها از طرف دو حزب «کنگره» و «مردم عادی» برای ورود به رقابت‌های انتخاباتی را رد کرده بود. شاریلا در روز آزادی و در جواب منتقدانی که خواهان ادامه‌ی اعتصاب غذای او شده بودند، گفت: «می‌گویند سیاست کثیف است. اما جامعه هم کثیف است»، و از سودای خود برای سروریز شدن در مانیپور خبر داد. این‌گونه از طرف حامیان و هواداران‌اش، به اتهام فرصت‌طلبی و بهره‌برداری از جایگاه خود به عنوان یک مبارز مشهور، بی‌اطلاعی از امور سیاسی و بخت کم برای برنده شدن در بازی انتخابات ایالتی، و البته بی‌ارادگی در ادامه دادن به اعتصاب غذای خود، نادان و «خائن» خطاب شد. حامیان سرخورده تصاویر شاریلا را از اعلان‌ها و اطلاعیه‌ها کنار زدند، و تظاهراتی در اعتراض به تصمیم او برای پایان دادن به اعتصاب غذا در مقابل «انستیتو نهر» به راه انداختند.

در مقابل، شاریلا از سرخوردگی خودش گفت: «آن لحظه، احساس کردم بهترین کار برای این آدم‌ها این است که تا حد مرگ کتک‌ام بزنند. مردن از لت‌وکوب آن‌ها چه فرقی با مردن از روزه‌داری دارد؟ مردم می‌خواهند که من برای ابد شهید شوم، اما من نمی‌توانم برای همیشه شهید باشم.» او اصرار کرد که برای تغییر مؤثر در عرصه‌های اجتماعی و از جمله لغو «قانون اختیارات ویژه» باید به قدرت سیاسی دست پیدا کند، نه این که فقط «نماد مقاومت مدنی» باشد و به نمایندگی مردم و از جانب آن‌ها رنج بکشد. در جواب روزنامه‌نگاری، با همان هیجان و رنجیدگی، گفت

که «ایروم شارمیلا» نه نماد است و نه الاهی، انسانی عادی است، «چهل و چهار ساله»، با خواسته‌های عادی انسانی، از جمله عشق و ازدواج. جوانی‌اش را صرف مبارزه کرده بود و حالا چشم‌انتظار معشوق گم‌شده‌اش بود، مردی که با خواندن روشنای فروزان: ایروم شارمیلا و مبارزه برای صلح در مانیپور (۲۰۰۹) او را شناخته و دیده و عاشق‌اش شده بود. برنامه‌ی شارمیلا برای زناشویی با یک مرد غریبه و «غیرمحلی» - از قرار معلوم، دزموند کوتینیو، از اهالی ایالت گوآکه در بریتانیا زندگی می‌کند - با طبع قوم‌گرا و محافظه‌کاری محلی سازگار نبود. و این دلیل سوم برای سرخوردگی و خشم متقابل مردم از ایروم شارمیلا است.

با این همه، برای ایروم شارمیلا این خشم و سرخوردگی آخر بازی نیست. سرمشق‌های او، ماهاتماها گاندی و نلسون ماندلا، هر دو به تعقیب اهداف از طریق انواع وسایل ایمان داشتند. برای ماندلا، رهبر مبارزات مردم آفریقای جنوبی، خشونت‌پرهیزی و مبارزه‌ی مدنی «نه اصلی اخلاقی بلکه نوعی راهبرد» بود، و به شخصه «هیچ‌گونه فضیلت اخلاقی در استفاده از یک سلاح غیرمؤثر» نمی‌دید. برای گاندی، «ساتیاگراها» (مقاومت مدنی خشونت‌پرهیز، که در آفریقای جنوبی آغاز کرده و در هند پی گرفته بود) و از جمله «روزه‌داری تا مرگ» صرفاً وسیله بود و نه هدف. اگر هدف شارمیلا استمرار اعتراض و مبارزه‌ی مدنی باشد، آزادی‌اش آغازی برای استفاده از وسایلی دیگر، و احتمالاً مؤثرتر، برای دستیابی به همان هدف است. شارمیلا شاید شاعرتر و احساساتی‌تر از آن باشد که سیاست‌مدار محبوب و موفق شود (در مصاحبه‌های بعد از آزادی‌اش بارها به گریه افتاد و بارها مواضع خود را عوض کرد)، اما شاعرانگی و احساسات هم - در دموکراسی و در سیاست مردمی - بخشی از قواعد بازی است، و چه بسا در انتخابات آینده امتیازی برای او به شمار رود. اما اول باید اسم خودش را دوباره به عنوان شهروند کشور به ثبت برساند (اوراق هویت‌اش در روند روزی شانزده ساله بی‌اعتبار شده و حق رأی هم ندارد)، و بعد به فکر ادای دیون خود به دولت باشد: صدها هزار روپیه‌ای که صرف تغذیه‌ی اجباری او شد و باید آن را بازپس بدهد.

* پیام یزدانجو، نویسنده و پژوهشگر، دکترای خود را در رشته‌ی «مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای» از دانشکده‌ی ارتباطات و روزنامه‌نگاری در دانشگاه پونای هند دریافت کرده، و مقالات متعددی درباره‌ی تاریخ و فرهنگ این کشور نوشته است.